

## فراز طبقه کارگر چین و آینده جهان ( قسمت اول )

### درآمد

در سال های اخیر بویژه از پائیز 2008 ( از زمان رسانه ای تر و برملاتر شدن بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه ) به این سو عظمت امواج اعتراضات و اعتصابات فراگیر کارگری در کشور چین بویژه در شهرهای ساحلی آن علیه خصوصی سازی و مشکلات منبعث از آن - حذف یارانه ها ، ازدیاد بیکاری ، لغو بیمه های درمانی بهداشتی و... - در تاریخ چین معاصر بی سابقه بوده است . اهمیت و نقش تاریخ سازی را که این امواج خروشان در آینده زندگی مردم چین و حتی جهان احتمالاً خواهند داشت آن طور که باید و شاید در رسانه های جاری منعکس نگشته اند . با در نظر گرفتن این امر که طبقه کارگر چین امروز از نظر تعداد جمعیت بزرگترین طبقه کارگر در جهان محسوب می شود ، در نتیجه وقایع مبارزاتی و روند آن خیلی احتمال دارد که آغاز شکلگیری نقطه عطفی در تاریخ معاصر جهان در دوره بعد از پایان " جنگ سرد " و افول دوره " شکوفائی " فاز فعلی گلوبالیزاسیون ( بازار آزاد نئولیبرالی ) باشد . بعد از حداقل دو دهه و نیم شکست ، عقب نشینی و سکوت ، طبقه کارگر چین متجاوز از هشت صد میلیون نفر جمعیت ، به عنوان یک نیروی جدید اجتماعی - سیاسی در چین دوباره حضور فعال پیدا کرده است . عروج طبقه کارگر چین و گسترش مبارزات آن چگونه فردای کشور چین و آینده و سرنوشت جهان را شکل داده و تعیین خواهد کرد ؟ آیا طبقه سرمایه داری حاکم ( اولیگارشی تک حزبی ) چین قادر خواهد گشت با تعبیه و تنظیم مجدد ابزارها و راه های سرمایه داری تاریخی ( مثل استعمار تعدادی از کشورهای " در مانده " و دربند پیرامونی سه قاره جنوب - " جهان چهارم " - و یا تعبیه و ایجاد قشر " آریستوکراسی کارگری " میلیونی بوسیله " رانت خواری امپریالیستی " ) از عروج این نیروی عظیم اجتماعی به قله چالش جدی علیه سرمایه داری جلوگیری کند ؟ آیا فراز مبارزاتی طبقه کارگر چین به عنوان یک نیروی مقتدر اجتماعی منجر به یک انقلاب جدی سوسیالیستی در آن کشور خواهد شد ؟ آیا وقوع انقلاب جدید در چین جاده را برای عروج امواج سوسیالیستی در سطح جهان هموار و آماده خواهد ساخت ؟ و بالاخره آیا ممکن است که ادغام امواج عظیم مبارزات کارگری در چین با امواج بیداری و رهائی در کشورهای سه قاره شرایط را برای همکاری و همدلی ها بین جنبش های رهائی بخش ملی و سوسیالیستی به عنوان دو چالش بزرگ علیه نظام جهانی سرمایه آماده سازد ؟ پاسخ های مناسب به این پرسش های مهم تا اندازه ای می تواند خطوط اصلی مسیر تاریخ جهان را در قرن بیست و یکم ترسیم سازند .

### شکست طبقه کارگر و پیروزی

#### سرمایه داری در چین

انقلاب 1949 چین براساس بسیج عظیم اکثریت قابل توجهی از جمعیت چین بر علیه استعمار و ستم توسط زمین داران فئودال ، سرمایه داران و امپریالیست ها بنا گشته بود . با تمام کمبود ها و محدودیت های تاریخی خود ، چین توده ای در عهد مائو می تواند به عنوان یک ملت - دولتی با ویژه گی های سوسیالیستی مورد بررسی قرار گیرد . زیرا که در آن دوره مناسبات طبقاتی بطور چشمگیری در چین در مقام مقایسه با کشورهای سرمایه داری بویژه کشورهای پیرامونی در بند به نفع کارگران ، دهقانان و دیگر تهیدستان دستخوش تحویل و تحول گرفته بود . این تغییر و تحول که توسط مورخین و جامعه شناسان مطالعات میدانی در شصت سال گذشته بطور مبسوط و مفصل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند ، دستاوردهای متنوع و حائز اهمیتی را برای مردم چین و دیگر خلق های جهان به ارمغان آورد . البته علیرغم دستاوردهای فراگیر در عهد مائو ، چین توده ای نتوانست به یک تبدیل عینی و جدی در مقابل نظام جهانی سرمایه تبدیل گردد و در یک پروسه مجبور گشت که منطق اساسی حرکت در درون نظام را بپذیرد . تولید اقتصادی اضافی بطور قابل توجهی در دست دولت برای رشد انباشت و صنعتی سازی تمرکز یافت . افتادن در دام منطق حاکم بر حرکت سرمایه شرایط مادی را به رشد نخبگان تکنو- بوروکرات که خواهان کسب بیش تر قدرت سیاسی برای اخذ امتیازات مادی برای خود بودند ، فراهم ساخت . این نخبگان نوظهور که نمایندگی سیاسی

خود را در داخل حزب کمونیست چین پیدا کردند سال ها بعد حتی در کوچه و بازار بنام " رهروان سرمایه داری " حزب معروف گشتند . مائوتسه دون و دیگر حامیان راه سوسیالیسم در درون حزب تلاش کردند که با توسل و بسیج توده های کارگر ، دهقانان و جوانان ( بویژه محصل و دانشجو ) از پیشرفت اوضاع در جهت استقرار حاکمیت سرمایه جلوگیری کنند . اکثر کارگران و دهقانان ( که عمدتاً از نظر سیاسی بی تجربه و یا سردرگم بودند ) آمادگی نداشتند که بطور مستقیم قدرت سیاسی و اقتصادی خود را بمنصه ظهور بگذارند . بعد از مرگ مائو در سال 1976 ، رهروان سرمایه داری تحت رهبری تنگ شیائوپینگ طی یک کودتای ضد انقلابی طرفداران مهم چین توده ای سوسیالیستی را که بعدها به نام " رهبران رادیکال مائونیست " معروف گشتند ، دستگیر ساختند . در عرض چند سال بعد از مرگ مائو ، با تسخیر قدرت توسط تنگ شیائوپینگ چین در جاده تحویل و تغییر از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور سرمایه داری قرار گرفت . در نیمه دوم دهه 1980 با اوجگیری فاز نوین گلوبالیزاسیون ( گسترش بازار آزاد نئولیبرالی ) در چین طی اجرای یک برنامه وسیع رفورم اقتصادی تمام دستاوردهای توده ای عهد مائو مورد یورش و دگر دینی قرار گرفتند . کمون های توده ای منحل گشتند و کشاورزی بطور قابل توجهی مشمول خصوصی سازی گشت . با آغاز دهه 1990 ، صدها میلیون کارگر ، کشاورز و دهقان که از روستاها به شهرها کوچ کرده بودند به عنوان کارگران مهاجر به کارگران اضافی تبدیل گشته و بالطبع مورد استثمار شدید سرمایه داران خارجی و داخلی قرار گرفتند . خصوصی سازی عظیم در دیگر گستره های اقتصادی در دهه 1990 ادامه و رشد یافت . تقریباً تمامی نهادها و بنگاههای کوچک ، متوسط و بزرگ دولتی مشمول خصوصی سازی گشتند . این نهادهای تولیدی عموماً به قیمت های بسیار نازل و مصنوعی به آقاها و آقازادگان صاحب مقام و یا نفوذ در داخل حزب و یا به شرکت های فراملی خارجی فروخته شدند . در واقع این بار نیز پروسه انباشت ابتدائی عظیم سرمایه و شکلگیری یک طبقه سرمایه دار چیزی غیر از دزدی و چپاول ثروت های دولتی و تعاونی توده ای نبود . در همان مدت زمان ( از سال 1984 تا 1995 ) ده ها میلیون کارگر دولتی و تعاونی بیکار گشته و هسته های مهم و اصلی بیکاران را در چین کنونی بوجود آوردند . مشروعیت عروج طبقه سرمایه دار و پروسه های اقتصادی و اجتماعی آن توسط رهبری حزب کمونیست مورد شناسائی قرار گرفت . در کنگره شانزدهم حزب ( در سال 2002 ) مرامنامه حزب بطور کیفی تغییر یافت . در مرامنامه سابق ، حزب کمونیست خود را به عنوان " آوانگارد " طبقه کارگر ، نماینده منافع پرولتاریا محسوب میداشت . مرامنامه جدید اعلام کرد که منبعند نماینده منافع " توده های وسیع مردم " و پیشرفته ترین نیروهای تولیدی می باشد . واژه " پیشرفته ترین نیروهای تولیدی " در واقع حسن تعبیر برای طبقه جدید سرمایه داری در چین بود .

### فرار طبقه کارگر به عنوان

### یک نیروی بزرگ اجتماعی

تبدیل چین از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور سرمایه داری در دهه های 1990 و 2000 در صد کارگران را در کلیت نیروی کار به شدت افزایش داد . در صد کارگران که در سال 1980 نزدیک به 31 در صد بود در سال 2000 به 50 در صد و در سال 2008 به 60 درصد کل نیروی کار رسید . رشد سریع کارگران غیر کشاورزی در این مدت زمان حکایت از ظهور و عروج یک طبقه کارگر نیرومند در صحنه اجتماعی و سیاسی چین می کند . انباشت وسیع سرمایه توسط سرمایه داران چین صرفاً بر اساس استثمار بی رحمانه صدها میلیون کارگر چینی بدست آمده است . از سال 1990 تا 2005 ، در آمد کل نیروی کار کارگران از 50 درصد کل درآمد ناخالص ملی چین به 37 درصد رسید . مزد یک کارگر چینی در حال حاضر برابر با 5 درصد مزد کارگر آمریکائی ، 6 درصد مزد کارگر کره جنوبی و 40 درصد مزد کارگر مکزیکی می باشد . از سال های آغازین دهه 1980 به این سو ، 150 میلیون نفر از روستاهای چین کارگران اضافی توسط سرمایه داران کنده شده و به شهرهای چین پرتاب گشتند . تولیدات صنعتی چین برای صدور به کشورهای جهان بویژه آمریکا و اروپا عموماً بر اساس استثمار کارگران اضافی است که هر روز بر تعدادشان در شهرها افزوده می گردد . یک بررسی دقیق درباره وضع معیشتی کارگران در منطقه صنعتی " دلتای رودخانه مروارید " که شامل ایالت هنگ کنگ هم است ، نشان می دهد که در حدود دو سوم کارگران در این منطقه بیش تر از 8 ساعت در هر روز هفته کار می کنند . بعضی از این کارگران نزدیک به شانزده

ساعت در روز کار می‌کنند و کارفرمایان کارخانه‌ها مرتباً با توسل به کتک بدنی کارگران را " تنبیه " می‌کنند . نزدیک به دویست میلیون کارگر چینی در شرایط به غایت بی امن و امان کار می‌کنند . طبق گزارش جان چن ( در وب سایت سوسیالیستی جهان در 10 ژوئن 2010 ) در حدود هفت صد هزار کارگر هر سال در چین در سر کار زخمی می‌شوند و نزدیک به صد هزار نفر در آن‌ها می‌میرند . این درجه از استثمار و ظلم علیه کارگران در چین تحقیقاً در تاریخ سرمایه داری و در دوره انباشت اولیه تاریخ سرمایه داری بی نظیر و یا حداقل کم نظیر بوده است . مارکس و انگلس در " مانیفست کمونیست " مطرح می‌کنند که مبارزات طبقه کارگر علیه سرمایه داران مراحل متعددی را طی می‌کنند . در مرحله مرکانتالیستی – تجاری رشد سرمایه داری در اروپا ( در قرن شانزدهم و هفدهم ) مبارزات کارگری علیه سرمایه داران عمدتاً فردی و گاه گروهی بود که مستقیماً کارگران را استثمار می‌کردند . با رشد سرمایه داری و ورود آن به دوره " بلوغ " و شکوفائی ( در قرن هیجدهم و نوزدهم ) تعداد کارگران سریعاً رشد کرده و بیش از پیش در کارخانه‌های بزرگ متمرکز گشتند . وقتی که قدرت کارگران افزایش یافت آن‌ها به ایجاد اتحادیه‌ها دست زدند که بطور دسته جمعی علیه سرمایه داران مبارزه کنند . در چین نیز وضع به همان منوال پیش رفته است . با تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری و رشد عظیم اقتصادی آن تعداد کارگران در مقام مقایسه با تعداد دهقانان سریعاً افزایش می‌یابد . با پرتاب روستائیان و دهقانان به عنوان " کارگر مهاجر " به شهرهای چین در دهه های 80 و 90 قرن بیستم نسل جدیدی از نیروهای کار و زحمت که پرولتریزه شده بودند در آن شهرها به وجود آمدند که دارای آگاهی‌های طبقاتی بیشتری میباشند . هم اسناد رسمی دولتی و هم رسانه‌های گروهی فرمانبردار چین حضور و عروج " نسل جدید کارگران مهاجر " را مورد شناسائی قرار داده و حاشا نمی‌کنند . مطابق گزارشات رسانه‌های گروهی چین در حال حاضر جمعیت نسل دومی کارگران متعلق به مهاجرین از روستاها که در دهه های 80 و 90 در شهرهای چین ساکن گشتند ، به صد میلیون نفر می‌رسد ، این جمعیت بعد از اخذ دیپلم دبیرستان می‌خواهند به کار مشغول شوند . اینان تجربه‌ای در کار کشاورزی نداشته و خود را شهر نشین محسوب می‌دارند . در مقام مقایسه با " نسل اولی " ها جمعیت " نسل دومی " ها دارای تحصیلات عالیتر و بالطبع دارای انتظارات بیشتری در گستره‌های کار و زندگی اجتماعی و معیشتی هستند . آن‌ها طالب سطح زندگی مادی و فرهنگی بالاتری بوده و شرایط سخت و دشوار محیط کار را کمتر متحمل می‌شوند . دولت و اقتصاد سرمایه داران چین بالطبع قادر نیست که مطالبات این کارگران را که روزانه بر تعدادشان در شهرها افزوده می‌گردد ، برآورده سازند . این روند بالطبع محدود به چین نمی‌گردد . از برزیل و آرژانتین در آمریکای لاتین گرفته تا تونس و مصر و ترکیه و یونان اوضاع به همین منوال است . چین سرمایه دار امروز به عنوان یک قدرت اقتصادی جهانی در حال فراز است و تا دهه های آینده درآمد خالص ملی آن که در حال حاضر در مقام دوم بعد از آمریکا در جهان قرار دارد ، برابر با درآمد خالص ملی آمریکا خواهد بود . ولی چین فعلی نیز قادر نخواهد گشت تضادهائی را که سرمایه داری در درون خود به خاطر منطق حاکم بر آن بوجود می‌آورد ، به نفع بقای نظام سرمایه حل کند . یکی از این تضادهای مهم و چشمگیر ازدیاد عظیم و نجومی کارگران اضافی است که امروز در شهرهای بزرگ و کوچک چین زندگی می‌کنند . با این که با تبدیل چین به یک کشور سرمایه داری و رشد عظیم صنایع و ایجاد کارخانجات بزرگ و متعدد در شهرهای مختلف ، سرمایه داری و دولت برای مدتی قادر گشت بخشی از این کارگران مهاجر نسل دومی را به درون خود جذب کنند ولی در حال حاضر ما شاهد افزایش روزافزون در صد بیکاری و " کارگر اضافی " و مشکلات منبعث از آن در چین هستیم . در قرن هیجدهم و نوزدهم ، سرمایه داری در انگلستان ، هلند ، فرانسه ، بلژیک و... موفق شد که بخش اعظمی از کارگران اضافی خود را به مستعمرات خود در کشورهای آمریکای لاتین ، آفریقا ، آسیا ، اقیانوسیه گسیل ساخته و بدینوسیله برای مدتی با توسل به استعمارگری و چپاول کشورهای سه قاره و اقیانوسیه از طغیان‌ها ، خیزش‌های کارگری بزرگ و جدی در اروپا جلوگیری کند . ولی امروز چین و هم چنین دیگر کشورهای نوظهور اقتصادی در جهان مثل هندوستان و برزیل و... ، دسترسی به آن وسیله را ندارند . در نتیجه وقوع یورش‌ها و اعتراضات کارگری متعدد و جدی توسط کارگران مهاجر و نسل دومی نه تنها در کشورهای نوظهور بزرگ سرمایه داری مثل چین ، برزیل و هندوستان بلکه در اکثر کشورهای پیرامونی دیگر مثل ترکیه ، ایران ، مصر ، اندونزی ، نیجریه ، کنیا و... بطور مرتب افزایش می‌یابد . ولی در چین جنبش کارگری به دو علت بزرگ حائز اهمیت بیشتری است . یکم این که طبقه کارگر چین که در سال 2010 شامل هشت صد میلیون نفر جمعیت است ، بزرگترین طبقه کارگر در جهان می‌باشد . دوم این که بخش قابل توجهی از طبقه کارگر چین دارای پیشینه کار و تجربه سوسیالیستی است . در

تابستان 2010 متجاوز از دوازده اعتصاب بزرگ کارگری در کارخانه های خودرو ، الکترونیکی و نساجی چین بقدری چشمگیر و بزرگ بودند که سرمایه داران آن صنایع را مجبور به قبول افزایش مزدها کردند . اندیشمندان چینی که طرفدار وضع موجود هستند نگرانند که چین وارد مرحله ای از اعتصابات جدی می شود که امکان دارد که منجر به پایان " رژیم کار ارزان " گشته و لاجرم " ثبات اجتماعی چین " را به خطر اندازد . اگر وقوع دگرذیسی های انقلابی در جامعه منبعث از تلفیق ارگانیک شرایط عینی و عوامل ذهنی در آن جامعه است در این صورت می توان گفت که رشد سریع عظیم سرمایه داری در چین کنونی خودش شرایط عینی را به نحو بارز و مثبتی به رشد سازمان های کارگری آماده می سازد . بعد از سالهای زیادی انباشت سریع ، ارتش عظیم ذخیره کار ارزان در روستاهای چین به حد اشباع رسیده است . جمعیت کل نیروی کار ( آنهایی که بین پانزده تا شصت و چهار سال سن دارند ) در سال 2012 به اوج خود یعنی حدود نهمصد و هفتاد میلیون نفر خواهد رسید . این تعداد سپس شروع به کاهش کرده و بتدریج در سال 2020 به حدود نهمصد و چهل میلیون نفر نزول خواهد یافت . نیروی کار به " سن مناسب " ( آنهایی که بین نوزده تا بیست و دو ساله هستند ) که عمدتاً منبع اصلی " کار ارزان " را تشکیل می دهند ، از یک صد میلیون در پایان 2009 به پنجاه میلیون نفر کارگر در سال 2020 خواهند رسید . این ریزش سریع در تعداد نیروهای کارگری برای کار ارزان در بین افراد با سن مناسب احتمالاً شرایط را آماده خواهد ساخت که کارگران جوان قدرت مذاکره برای تعیین مزدهای خود را در مقابل کارفرمایان افزایش داده و آن ها را تشویق به رشد سازمان های کارگری خود سازند . پژوهش های متعدد در مورد کشورهای برزیل ، و کره جنوبی نشان می دهند که در آن کشورها نیز در دهه های 70 و 80 قرن بیستم وقتی که در صد کارگران صنایع ( غیر کشاورزی ) به متجاوز از 70 در صد رسید ، جنبش کارگری به عنوان یک نیروی مقتدر اجتماعی و سیاسی در صحنه سیاسی آن کشورها به قدری سریع رشد کرد که در دهه اول 2000 باعث روی کار آمدن دولت لولا در برزیل گشت . به نظر این نگارنده این اوضاع در کشورهای مصر ، ترکیه ، تونس و... نیز رو به رشد است . در حال حاضر در صد کارگران غیر کشاورزی به 60 درصد کل نیروی کار در چین رسیده است . اگر اوضاع به همین منوال که از سال 1980 تا 2008 بوده ، ادامه یابد یعنی در صد کارگران غیر کشاورزی در حدود یک در صد در سال افزایش یابد ، در آن صورت در صد کارگران صنعتی در چین به 70 در صد در سال 2020 خواهد رسید . با در نظر گرفتن این امر که طبقه کارگر چین در حال عروج به سکوی یک نیروی مقتدر سیاسی و اجتماعی در کشور چین است و مضافاً با عطف به این نکته اساسی که این طبقه بزرگترین طبقه کارگر در تاریخ بشر است ، سؤال کلیدی این است که کدام سمت سیاسی را جنبش کارگری چین در آینده نزدیک اتخاذ خواهد کرد ؟ سیاست فعلی اولیگارشیک تک حزبی دولت چین استقرار و تقویت یک " جامعه سازگار " از طریق اتخاذ یک رشته مصالحه ها بین نیروهای مختلف اجتماعی است . در عین حال بخشی از هیئت حاکمه چین خواهان پیاده ساختن " رفورم های سیاسی " در جهت اخته کردن و عقیم سازی جنبش کارگری از طریق اتخاذ دموکراسی های دم بریده کشورهای اروپائی و آمریکائی هستند . در حال حاضر یک مبارزه بزرگ بین جناح طرفدار " رفورم های سیاسی " و جناح طرفدار تامین " جامعه در درون رهبری حزب کمونیست چین در جریان است که باید مورد کالبد شکافی و بحث و تفحص قرار گیرد .

### نتیجه گیری اولیه

آیا طبقه سرمایه دار چین موفق خواهد گشت با دادن امتیازات و مزایا به طبقه کارگر از چالش جدی آن طبقه جلوگیری کرده و نظم اجتماعی و اقتصادی نظام سرمایه را تضمین و تامین سازد ؟ آیا جنبش کارگری چین موفق خواهد گشت که ا انتخاب یک مسیر انقلابی سوسیالیستی به یک گسست پایه ای از نظام موجود سرمایه داری نایل آید ؟ تهیه و تنظیم پاسخ های مناسب به این پرسش ها از ما می طلبد که به بررسی شرایط عینی و عوامل ذهنی که در جامعه چین در دهه های اخیر در حال رشد و گسترش بوده اند بپردازیم .